

Journal of Fiqh and Usul

Vol. 51, No. 2, Issue 117

Summer 2019

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfu.v51i3.50600>



فقه و اصول

سال پنجاه و یکم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۱۷، دانشگاه فردوسی مشهد

تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۴۴-۱۲۹

مجازات سبّ معصومان و چگونگی رفع تعارض آن با سیره عملی ایشان*

سید مهدی مرویان حسینی^۱

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: marvian.am@gmail.com

دکتر عباسعلی سلطانی

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: soltani@um.ac.ir

چکیده

مجازات‌هایی که فقها برای سبّ و شتم پیامبر و امامان با استناد به روایات بیان کرده‌اند و جوب قتل شخص دشنام‌دهنده و مهدورالدم بودن اوست. به‌رغم این معنا در سیره عملی حضرات معصومان موارد گوناگونی وجود دارد که ایشان با شخص دشنام‌دهنده به رفق و مدارا برخورد کرده و اصحاب خود را از اینکه مجازات قتل را اجرا کنند بازداشته‌اند. این جستار در مقام رفع تعارض پیش‌گفته، مستندات روایی مجازات قتل دشنام‌دهنده را تحلیل و بررسی کرده و چنین نتیجه گرفته که قدر متیقن از ادله مورد اشاره، و جوب قتل دشنام‌دهنده‌ای است که مقام رسالت پیامبر را هدف قرار داده است. در فرض تسری مورد روایات به دشنام‌دهنده امامان، مجازات قتل مربوط به معاندان و نواصبی است که از سر علم و آگاهی شخصیت حقوقی و جایگاه امامت امام را مورد هتک قرار دهند. حاصل اینکه میان حکم شرعی مجازات شخص سبّ و سیره عملی امامان معصوم در برخورد اخلاقی کریمانه با افرادی که از روی جهل به ایشان توهین کرده و از سر جهل با شخص حقیقی آنان در خصومت واقع شده‌اند، تعارضی وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: سبّ النبی، سبّ الائمه، مجازات سب، قتل، شخصیت حقوقی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۸/۰۵، تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۲/۰۱.

۱. نویسنده مسئول

The Penalty for Blasphemy against the Infallibles and its Reconciliation with their Practical Conduct

Sayyed Mahdi Marvian Hosseini (corresponding author), Ph.D. Student of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad

Abbas Ali Soltani, Ph.D., Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

The penalty for blasphemy against the holy Prophet and the Infallibles prescribed by the Shiite Jurists based on the hadiths is the obligation of killing the blasphemer and that his blood may be shed with impunity. Nonetheless, there are a variety of cases in the infallibles' practical conduct where they have treated the blasphemer nobly and with tolerance and prevented their companions from executing the death penalty. The authors, with a view to resolve the above said contradiction, have reviewed and analyzed the hadiths underlying the death penalty for the blasphemer and concluded that up to the certainty of the referred proofs is the obligation of killing the blasphemer who has targeted the holy Prophet's prophethood position. In case the subject matter of hadiths is extended to those who blaspheme the Imams, the death penalty concerns the rancorous persons and blasphemers who knowingly and intentionally insult the Imam's legal personality and Imama position. Therefore, there is no conflict between the religious ruling of punishing the blasphemer and the Infallibles' practical conduct in the form of treating morally and generously those who unknowingly insult them and, out of ignorance, were hostiles to their individual .personality

Keywords: Blasphemy against the holy Prophet, blasphemy against the Imams, .blasphemy punishment, death penalty, legal personality

مقدمه

یکی از مواردی که فقها در کتاب حدود به آن توجه کرده‌اند، سبِّ و شتم پیامبر اکرم (ص)، دوازده امام معصوم (ع) و حضرت صدیقه طاهره (س) است. تمام فقها گفته‌اند مجازات کسی که به یکی از چهارده معصوم دشنام دهد و به آنان فحش و ناسزا گوید قتل است (صاحب‌جواهر، ۴۱/ ۴۳۲ و ۴۳۵ و ۴۳۷؛ خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ۴۱ موسوعه/ ۳۲۱؛ گلپایگانی، ۲/ ۲۴۲ و ۲۴۷). نیز گفته‌اند بر کسی که سبِّ معصومان را بشنود واجب است در صورت توانایی و ایمنی از وارد آمدن ضرر جانی یا مالی بر خودش یا سایر مؤمنان به کشتن شخص سبِّ اقدام کند و بنا بر مشهور در اجرای این حکم به اذن حاکم شرع نیازی نیست (شهید ثانی، ۹/ ۱۹۴؛ نجفی، ۴۱/ ۴۳۲ و ۴۳۸؛ مرعشی نجفی، ۱/ ۳۳۲؛ خوئی، ۴۱ موسوعه، ۳۲۲). معنای سبِّ و شتم که در لغت فارسی از آن به فحش و ناسزا تعبیر می‌شود هر چیزی است که بر کمبود، نقصان و توهین دلالت داشته باشد (گلپایگانی، ۲/ ۲۴۵)؛ بنابراین مراد از شتم و سبِّ ائمه چیزی فراتر از فحش و ناسزایی است که به ذهن فارسی زبانان متبادر می‌شود. مفاد روایات نیز این معنا را تأیید می‌کند.

مهم‌ترین مستند و دلیل تعیین مجازات قتل برای جرم مورد اشاره روایات متعددی است که خون دشنام‌دهنده به پیامبر و ائمه را مباح دانسته و به کشتن وی امر کرده است (کلینی، ۱۴/ ۲۶۱-۲۶۵؛ حر عاملی، ۲۸/ ۲۱۱-۲۱۸). در این میان گزارش‌هایی از سیره و روش عملی پیامبر و امامان معصوم وجود دارد که نشان می‌دهد آنان نسبت به افرادی که به ایشان دشنام می‌دادند به طرق دیگری برخورد کرده و در مواردی با آنان به رفق و مدارا رفتار کرده‌اند. تا جایی که اصحاب خود را از تعرض به شخص سبِّ نهی کرده‌اند. نوشتار پیش رو در صدد است تا ضمن دو مقام مستندات مجازات قتل برای سبِّ النبی و الأئمه و گزارش‌های حاکی از سیره ایشان در برخورد با دشنام‌گویان را از نظر سندی و دلالی تحلیل و بررسی کند تا در پرتو آن به این پرسش پاسخ داده شود که آیا میان سیره عملی ائمه با سنت قولی آنان در مسئله مورد بحث تعارض وجود دارد و در صورت مثبت بودن پاسخ، راه رفع این تعارض چیست؟

مقام اول: روایات دالّ بر قتل دشنام‌دهنده به معصومان

أ. سبِّ پیامبر

۱. هشام بن سالم می‌گوید از امام صادق (ع) در مورد ناسزاگویی به رسول خدا (ص) پرسش شد. امام فرمود: هرکس زودتر فرصت یافت، دشنام‌دهنده را بکشد و نیازی به اذن و حکم امام نیست: «عَنْ هِشَامِ بْنِ

سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سُئِلَ عَمَّنْ شَتَمَ رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: يَقْتُلُهُ الْأَذْنَى فَلِأَذْنَى قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَهُ إِلَى الْإِمَامِ» (کلینی، ۱۴/۲۳۹).

۲. علی بن جعفر از امام کاظم (ع) نقل کرده که فرمود فرستاده زیاد بن عبیدالله حارثی والی مدینه نزد پدرم آمد و ایشان را به حضور وی طلبید. علیرغم آنکه پدرم عذر آوردند فرستاده والی بار دیگر آمد. در نهایت در حالی که والی، همه فقهای مدینه را نزد خود جمع کرده بود پدرم بر وی وارد شد. زیاد بن عبیدالله از پدرم درباره مجازات مردی از اهالی وادی القری که از پیامبر به بدی یاد کرده بود پرسش کرد. پدرم امام صادق نظر فقیهان مدینه را پرسیدند. ایشان گفتند تأدیب می‌شود، زده می‌شود، تعزیر و زندانی می‌شود. پدرم فرمود اگر از یکی از یاران پیامبر این گونه که درباره پیامبر گفته شده، یاد شده بود چه حکمی داشت؟ گفتند: همین حکم را داشت. پدرم فرمود: سبحان الله! بین پیامبر و یکی از یارانش تفاوتی نیست. والی مدینه گفت: ای ابا عبدالله، اگر ایشان منظور ما بودند، کسی را به دنبال شما نمی‌فرستادیم. امام صادق فرمود: پدرم به من خبر داد که رسول خدا فرمود: وضعیت مردم نسبت به من یکسان و مساوی است. هر کس شنید کسی مرا به بدی یاد می‌کند، بر او واجب است که دشنام‌دهنده به من را بکشد و بر حاکم نیز واجب است اگر کسی را که از من بدگویی می‌کند نزد او بردند، به قتل رساند: «النَّاسُ فِي أَسْوَأِ سَوَاءٍ، مَنْ سَمِعَ أَحَدًا يَذْكُرُنِي، فَالْوَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَقْتَلَ مَنْ شَتَمَنِي، وَ لَا يَرْفَعُ إِلَى السُّلْطَانِ، وَ الْوَجِبُ عَلَى السُّلْطَانِ إِذَا رُفِعَ إِلَيْهِ أَنْ يَقْتَلَ مَنْ نَالَ مِنِّي» (کلینی، ۱۴/۲۶۳).

مشابه مضمون روایت پیش گفته در خبری از حسن بن علی و شاء نقل شده است. با این تفاوت که در پاسخ پرسش امام از فقهای حاضر در مجلس، برخی به بریدن زبان شخص مجرم فتوا دادند. افزون بر این در روایت ابن وشا به ذیل روایت که امام صادق (ع) سخن پیامبر (ص) را نقل کردند اشاره نشده است (کلینی، ۱۴/۲۶۱). نیز روایتی از مطر بن ارقم نقل شده که تا حد زیادی با دو روایت مورد اشاره وحدت مضمون دارد مگر آنکه سخن از محاکمه دو فردی است که یکی فضیلت و برتری رسول خدا بر بنی امیه را منکر شده و آن دیگری به واسطه این اهانت متعرض وی شده و بر صورت او خراشی وارد کرده است. امام در مقام رفع دعوی فرمودند کسی که پیامبر را در فضیلت و برتری مثل دیگران دانسته باید کشته شود: «كَانَ يُبَغَى لِلَّذِي زَعَمَ أَنَّ أَحَدًا مِثْلَ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْفَضْلِ أَنْ يَقْتَلَ وَ لَا يَسْتَحْيَا» (کلینی، ۱۴/۲۶۹).

۳. محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل کرده که فرمود مردی از قبیله هذیل به پیامبر ناسزا می‌گفت. وقتی خبر جسارت این شخص به پیامبر رسید حضرت از اصحاب پرسیدند کسی هست به حساب وی برسد. دو نفر از انصار اعلام آمادگی کردند و پس از جست و جوی او و یافتنش وی را کشتند. محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر پرسیدم اگر امروز هم کسی به پیامبر ناسزا بگوید باید کشته شود؟ امام فرمود

اگر از جان خود ترس نداری باید این شخصی را بکشی: «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ: أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا الْآنَ سَبَّ النَّبِيَّ، أَيْ قَتَلَ؟ قَالَ: إِنْ لَمْ تَخَفْ عَلَى نَفْسِكَ فَأَقْتُلْهُ» (کلینی، ۱۴/۲۶۵).

۴. از امام باقر روایت شده که فرمود هر کس به پیامبر دشنام دهد باید کشته شود و توبه او پذیرفته نیست: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ سَبَّ النَّبِيَّ قُتِلَ وَ لَمْ يَسْتَبَّ» (ابن حیون، ۲/۴۵۹).

۵. از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود هر کس به پیامبری دشنام دهد کشته می شود و چنانچه به صحابی ایشان ناسزا گوید تازیانه می خورد: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ سَبَّ نَبِيًّا قُتِلَ وَ مَنْ سَبَّ صَاحِبَ نَبِيٍّ جُلِدَ» (الامام الرضا، ۴۳).

بررسی و نظر:

از میان روایات مطرح درباره مجازات سب پیامبر، پنج روایت اول در کتاب شریف کافی نقل شده که سند حدیث اول، روایت ابن وشاء و خبر محمد بن مسلم صحیح و از نظر اتصال مسند است. خبر علی بن جعفر به خاطر وجود علی بن اسباط در سلسله روایت که فطحی مذهب و البته ثقه است (کشی، ۵۶۲؛ نجاشی، ۲۵۳؛ علامه حلی، ۹۹) جزء احادیث موثق است. مطر بن ارقم عتزی که روایتی مشابه حدیث دوم نقل کرده فقط در رجال طوسی به عنوان صحابی حضرت صادق مورد اشاره قرار گرفته است (طوسی، رجال، ۳۰۴). از وی جز روایت مورد اشاره یک حدیث در کتاب المسترشد طبری شیعی (ص ۳۷۶) و یک حدیث در امالی شیخ طوسی نقل شده است (طوسی، الامالی، ۶۰۶). از آن رو که توثیقی درباره وی از ناحیه رجالیان صورت نگرفته فردی مجهول است. علامه محمد تقی مجلسی و فرزندش محمد باقر نیز روایت مورد بحث از او را مجهول دانسته اند (مجلسی، محمدتقی، ملاذ الاخیار، ۱۶/۱۶۷؛ مجلسی، محمدباقر، مرآت العقول، ۲۳/۴۱۷). گرچه مجلسی اول در شرح فقیه از روایت مطر بن ارقم با عنوان قوی کالصحیح یاد کرده است (مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، ۱۰/۱۳۱). به نظر می رسد دلیل فرمایش اخیر مجلسی اول این باشد که قدحی از ناحیه رجالیون نسبت به مطر بن ارقم بیان نشده است و دیگر افراد سلسله سند حدیث جملگی توثیق شده اند.

صرف نظر از روایت اخیر، دلالت چهار حدیث دیگر بر وجوب قتل کسی که پیامبر را سب و شتم کند تام و تمام است.

روایت دعائم الاسلام اگرچه به خاطر ارسال سند غیر معتبر است (خوئی، معجم رجال الحدیث، ۱۹/۱۶۹) اما با توجه به وحدت مضمون آن با سایر روایات معتبر می تواند به عنوان مؤید مورد توجه قرار گیرد. روایت صحیفه الرضا نیز چنین است.

آنچه درباره دلالت تمام این روایات جلب توجه می کند این است که شخصیت آسمانی و الهی پیامبر

مورد تعرض فرد یا افرادی قرار گرفته است. به طوری که سب و شتم بر روی دو عنوان «نبی» و «رسول الله» قرار گرفته است. بنابراین به نظر می‌رسد مجازات قتل مربوط به دشنام‌گویی است که به مقام رسالت و پیام‌آوری حضرت محمد (ص) که شخصیت حقوقی آن حضرت را تشکیل می‌دهد توهین کرده است نه به شخصیت حقیقی ایشان. مؤید این معنا رفتار پیامبر اعظم با عمار یاسر است که در اثر اجبار مشرکان قریش شخص پیغمبر را سب کرد و مورد توجه ایشان قرار گرفت و حتی حضرت به وی فرمودند اگر باز هم در چنین موقعیتی قرار گرفت سب کند (عیاشی، ۲۷۱/۲؛ ثعلبی، ۴۵/۶). آیات قرآن از جمله آیات اول تا چهارم سوره حجرات^۱ و کریمه ۶۳ سوره نور^۲ که بی‌ادبی به پیامبر را نکوهش می‌کند نیز می‌تواند مؤیدهای دیگری باشد که جرم مورد نظر شارع در بحث سب، موردی است که به شخصیت و حیاتی پیامبر و جایگاه رسالت اهانت شود.

ب. سب ائمه اهل البيت

۱. هشام بن سالم می‌گوید به امام صادق عرض کردم درباره کسی که به امیرالمؤمنین بسیار دشنام می‌گوید چه می‌فرمایید؟ حضرت فرمود به خدا قسم اگر موجب رنج و زحمت انسان بی‌گناهی نشوی خونش حلال است: «عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ سَبَّابٍ لِعَلِيِّ؟ قَالَ: فَقَالَ لِي: حَلَالُ الدَّمِ وَاللَّهِ لَوْ لَا أَنْ تَعَمَّ بِهِ بَرِيئاً» (کلینی، ۲۷۱/۱۴).

۲. عبدالله بن سلیمان عامری می‌گوید از امام صادق (ع) درباره کسی که به امیرالمؤمنین دشنام می‌دهد و از وی بیزاری می‌جوید پرسش کردم. حضرت فرمود به خدا قسم خونش مباح است. اما یک نفر از شما بر هزار نفر از آن‌ها برتری دارد. لذا متعرض او مشو مگر این که جانت در امان باشد: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْعَامِرِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: أَيُّ شَيْءٍ تَقُولُ فِي رَجُلٍ سَمِعْتَهُ يَسْتَمُّ عَلِيًّا وَيَبْرَأُ مِنْهُ؟ قَالَ: فَقَالَ لِي: وَاللَّهِ حَلَالُ الدَّمِ، وَمَا أَلْفٌ مِنْهُمْ بِرَجُلٍ مِنْكُمْ، دَعَا لَا تَعَرَّضُ لَهُ إِلَّا أَنْ تَأْمَنَ عَلَى نَفْسِكَ» (کلینی، ۲۷۱/۱۴).

۳. از امام جعفر صادق (ع) درباره مردی که نسبت به امیرالمؤمنین (ع) بدگویی می‌کرد، سؤال شد. حضرت فرمود: سزاوار نیست یک روز هم زنده بماند. هرکس که به امام دشنام دهد، کشته می‌شود آن گونه که اگر به پیامبر دشنام دهد کشته می‌شود: «وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ تَنَاوَلَ عَلِيًّا؟ فَقَالَ: إِنَّهُ لَحَقِيقٌ أَنْ لَا يَقِيمَ يَوْمًا وَ يَقْتُلُ مَنْ سَبَّ الْإِمَامَ كَمَا يَقْتُلُ مَنْ سَبَّ النَّبِيَّ» (ابن حیون، ۴۵۹/۲).

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (۲) إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (۳) إِنَّ الَّذِينَ ينادونك من وراء الحجرات أكثرهم لا يعقلون»
 ۲. «لَا تَجْعَلُوا دَعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدَعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا»

۴. از پیامبر روایت شده که فرمود کسی که به پیامبری از پیامبران دشنام داده را بکشید و کسی که وصی پیامبری را دشنام دهد مثل آن است که به پیامبر دشنام داده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ سَبَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فَاقْتُلُوهُ، وَ مَنْ سَبَّ وَصِيًّا فَقَدْ سَبَّ نَبِيًّا» (طوسی، الامالی، ۳۶۵).

۵. فردی به نام علی بن حدید می‌گوید شنیدم شخصی از امام کاظم (ع) درباره کسی که مقام امامت الهی ایشان را انکار کرده پرسش کرد. امام سه مرتبه وی را لعنت کردند و گفتند خدا به بدترین شکلی که قاتلان، افراد را می‌کشند او را بکشد. راوی می‌گوید آن شخص به امام عرض کرد اگر این گفتار را از وی شنیدم آیا مجازم چنانکه خون دشنام‌دهنده به پیامبر مباح است وی را بکشم. پس از آنکه امام پاسخ مثبت دادند گفتم آیا چنین شخص دشنام‌دهنده به حساب می‌آید. امام فرمود نه تنها دشنام‌دهنده به من که دشنام‌دهنده به خدا، رسول و پدرانم به شمار می‌رود: «هَذَا سَبَابٌ لِلَّهِ وَ سَبَابٌ لِرَسُولِ اللَّهِ وَ سَبَابٌ لِأَبَائِي وَ سَبَابِي وَ أَيْ سَبِّ لَيْسَ يَقْصُرُ عَنْ هَذَا وَ لَا يُفَوِّقُهُ هَذَا الْقَوْلُ» (حر عاملی، ۲۸/۲۱۷).

بررسی و نظر:

از میان روایات دال بر مجازات سب ائمه سند روایت اول صحیح است. راوی حدیث دوم عبدالله بن سلیمان عامری است که برقی و شیخ او را در عداد اصحاب امام صادق برشمرده‌اند (برقی، رجال، ۲۲؛ طوسی، رجال، ۲۶۴). لیکن در دیگر کتب رجالی توثیقی درباره او صورت نگرفته است. در اینجا نیز مثل روایت پیش‌گفته مطر بن ارقم مجلسی اول روایت وی را در شرح فقیه قوی کالصحیح خوانده (مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، ۱۰/۱۳۲) و در شرح تهذیب مجهول عنوان کرده است (همو، ملاذ الاخیار، ۱۶/۱۶۹ و ۴۵۲). البته محمد باقر مجلسی این روایت را صحیح بیان کرده است (مجلسی، محمدباقر، مرآت العقول، ۲۳/۴۱۹). به روایت دعائم چنانکه پیش‌تر گذشت تنها به عنوان مؤید می‌توان توجه کرد. در سلسله سند روایت امالی هلال بن محمد حفار و برادر دعبل خزاعی مورد توجه رجالیون قرار نگرفته‌اند و اسماعیل بن علی دعبلی نیز گرچه امامی است ولی تضعیف شده است (ابن غضائری، ۱/۴۳؛ نجاشی، ۳۲؛ طوسی، الفهرست، ۳۳). درباره محمد بن عبدالله مسمعی از افراد سلسله سند روایت پنجم، گرچه در کتب رجال قدحی در مورد او بیان نشده اما توثیق نیز نشده است. افزون بر این که علامه مجلسی وی را مجهول یا ضعیف خوانده است (مجلسی، محمدباقر، مرآت العقول، ۱۲/۱۸۱).

در مورد دلالت برخی احادیث پیش‌گفته چنین به نظر می‌رسد که عنوان سب و شتم به خودی خود موجب مجازات قتل نشده بلکه به خاطر وجود عناوین دیگری مثل تبری جستن از امام مجازات قتل ثابت شده است. بیان مطلب اینکه در روایت نخست صحبت از کسی است که پیوسته به امیرالمؤمنین ناسزا

می‌گوید^۱ و گویی با این کار جزء نواصب به مثابه کسانی که دشمنی خود با ائمه را اظهار می‌کنند، قرار گرفته است. عبارت ذیل روایت که امام فرمودند اگر موجب رنج و زحمت انسان بی‌گناهی نشوی خونش حلال است در روایت صحیح‌السند دیگری چنین تفسیر شده که مؤمنی را در عوض کافری بکشی: «... قُلْتُ أَي شَيْءٍ يَعْمُ بِهِ بَرِيئاً؟ قَالَ: يَقْتُلُ مُؤْمِنٌ بِكَافِرٍ» (ابن بابویه، ثواب الاعمال، ۲۱۱). این مطلب علی‌رغم آن است که در سب‌النبی اسلام و کفر شخص سب تأثیری در ترتب مجازات قتل ندارد (صاحب‌جواهر، ۴۱/۴۳۹). بنابراین دشنام‌گویی به امیرالمؤمنین به مثابه نشانه و مبرز دشمنی با آن حضرت مورد توجه قرار دارد.

در روایت دوم، قرار گرفتن سب در کنار برائت جستن از امیرالمؤمنین به خوبی بر معنای پیش‌گفته مهر تأیید می‌زند. از سوی دیگر عبارت یک نفر از شما بر هزار نفر از آن‌ها برتری دارد نشان می‌دهد که امام گروه خاصی مثل نواصب که مشی و مرامشان اظهار دشمنی با امیرالمؤمنین بوده را مد نظر داشته‌اند نه یک شخص خاص که یک بار به حضرت ناسزا گفته و از ایشان برائت جسته است. این در حالی است که در ترتب مجازات قتل بر سب‌النبی تکرار سب موضوعیت ندارد و بر اساس روایات صحیح‌السند مورد اشاره در قسمت اول شخص سب هر چند یک بار به پیامبر دشنام گوید مهدور الدم می‌شود.

اما دلالت احادیثی که فقط عنوان سب در آن‌ها وجود دارد مربوط به موردی است که شخصیت حقوقی امام معصوم مورد تعرض قرار گرفته است: در روایت سوم هر چند پرسش‌گر از شخصی که به امیرالمؤمنین جسارت کرده پرسیده است اما پاسخ امام ناظر به کسی است که مقام امامت را هدف گرفته است: «يُقْتَلُ مَنْ سَبَّ الْإِمَامَ». قرار گرفتن سب‌النبی در کنار سب‌الامام ادعای مورد اشاره در مورد مجازات سب‌النبی آن گاه که به شخصیت و حیاتی پیامبر توهین شود را تأیید می‌کند: «يُقْتَلُ مَنْ سَبَّ الْإِمَامَ كَمَا يَقْتُلُ مَنْ سَبَّ النَّبِيَّ». بازگرداندن سب‌الوصی به سب‌النبی در روایت چهارم: «مَنْ سَبَّ وَصِيًّا فَقَدْ سَبَّ نَبِيًّا» نیز از همین مقوله است.

اما در مورد روایت پنجم که شاید از نظر دلالت بر وجوب قتل سب‌الائمه از روایات دیگر روشن‌تر باشد نقدی که اول به ذهن می‌رسد این است که صدر روایت دال بر انکار مقام امامت است و شاید ترتب مجازات قتل بر دشنام‌دهنده به خاطر انکار امامت که ضروری دین است صورت گرفته است اما با توجه به ذیل روایت که امام کاظم (ع) چنین شخصی را دشنام‌دهنده به خدا و رسول و تمام ائمه برشمردند چنین نقدی پذیرفته نیست. با این حال فرمایش اخیر امام گویای آن است که موضوع سب، اهانت به مقام الهی

۱. چنانچه اشکال شود برخی لغویان سبّاب و ساب را به یک معنا دانسته‌اند (ابن منظور، ۴۵۵/۱)، لذا استفاده مبالغه از این واژه صحیح نیست، پاسخ آن است که مبالغه در اینجا به خاطر اضافه تاء تأنیث و وزن فعّاله است، نه قرار داشتن سبّاب بر وزن فعّال.

انبیا و ائمه می‌باشد و به این خاطر مجازات سنگین قتل برای آن مقرر شده است. در ذیل این روایت ناقل حدیث از امام درباره فرضی پرسش می‌کند که بدون خوف از اینکه شخص بی‌گناهی را بکشد از اقدام به قتل شخص سب خودداری کند و امام او را از این کار نهی می‌کنند. این عبارت نشان می‌دهد تشخیص دشنام‌گویی که به واسطه انکار شخصیت حقوقی پیامبر و امام مستحق قتل قرار گرفته دارای اهمیت است. به بیان روشن‌تر برای احراز استحقاق قتل سب، تشخیص قصد و انگیزه وی از سب که تخریب شخصیت حقیقی یا حقوقی ائمه است حائز اهمیت است.

روایاتی که به نتیجه عدم برخورد با دشنام دهندگان به ائمه توجه داده است نیز تأیید می‌کند سب ائمه آنگاه که مقام الهی ایشان را هدف گیرد موجب مجازات قتل می‌شود. از جمله در روایت صحیح السنندی از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: هر کس در مجلسی بنشیند که به امامی از امامان در آن مجلس دشنام داده می‌شود و آن کس بتواند حق امام را بگیرد و نگیرد، خداوند لباس خواری را در دنیا بر او می‌پوشاند و در آخرت وی را عذاب خواهد کرد و نعمت شایسته‌ای که از جهت معرفت ما به او داده است، از او می‌گیرد (کلینی، ۱۳۱/۴).

جمع‌بندی مقام اول

در مورد سب النبوی روایات صحیحی وجود دارد که بر وجوب قتل سب النبوی به عنوان شخصی که به جایگاه رسالت اهانت می‌کند دلالت دارد. درباره سب ائمه، آنچه از روایات صحیح وارد شده مربوط به سب امیرالمؤمنین است. با این حال قرآینی در روایات اخیر وجود دارد که نشان می‌دهد عنوان سب به خودی خود دلیل وجوب قتل سب نیست. بلکه عناوین دیگری مثل نصب و عناد با مقام امامت در وجوب مجازات قتل دخالت دارد. در فرض نادیده گرفتن اشکال‌های استنادی روایات مربوط به سب ائمه، دلالت آن‌ها بر وجوب قتل افرادی است که با جایگاه امامت ائمه در خصومت واقع شده‌اند.

مقام دوم: سیره عملی ائمه در برخورد با دشنام‌گویان

۱. شخصی یهودی از کنار پیامبر گذشت و با عبارت «السام علیک» به معنای مرگ بر تو به آن حضرت سلام کرد. حضرت در پاسخ وی همین عبارت را به او گفتند و عبور کردند و در برابر اعتراض اصحاب که فرد یهودی به شما توهین کرد فرمودند من هم همان را بر خود او برگردانیدم (کلینی، ۲۱۶/۷). مشابه این روایت از امام باقر (ع) چنین نقل شده که در زمانی که عایشه نزد پیامبر بود فردی یهودی با تعبیر «السام علیکم» حضرت را مورد خطاب قرار داد. پیامبر عین همین عبارت را به او برگرداندند. دو یهودی دیگر نیز به همین عبارت به پیامبر سلام کردند و پیامبر مثل پاسخی که به نفر اول دادند به ایشان جواب دادند. در

این هنگام عایشه غضبناک شد و به تندی خطاب به یهودیان گفت: مرگ و خشم و لعنت بر خودتان باد ای گروه یهود و ای برادران بوزینه‌ها و خوک‌ها. پس از این برخورد، پیامبر به عایشه فرمود اگر بنا بود فحش مجسم شود به زشت‌ترین شکل‌ها نمایان می‌شد. رفق و مدارا هرگز با چیزی همراه نشده مگر اینکه آن را زینت داده و هرگز از چیزی دور نشده جز آنکه آن را زشت کرده است. عایشه گفت: ای رسول خدا، آیا نشیدی که گفتند: مرگ بر تو؟ پیامبر فرمود: شنیدم. مگر نشیدی که در جوابشان گفتم: بر شما باد؟ (کلینی، ۷۰۹/۴).

در نقلی مشابه مضامین پیش‌گفته در منابع عامه آمده که پیامبر پس از بی ادبی یهودی و پاسخی که به وی دادند فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يَحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ» (بخاری، ۵۱/۸).

۲. سید رضی در حکمت‌های نهج البلاغه آورده که حضرت علی (ع) با جمعی از اصحابشان نشستند و دیدند که زن زیبارویی عبور کرد و اصحاب نگاه خود را به وی دوختند. امام ضمن بیان جملاتی ایشان را نصیحت و از این کار نهی فرمود. در این میان فردی از خوارج که بیان شیوای حضرت را شنید در مقام تمجید ولی با هتاک گفت خدا این کافر را بکشد چقدر دانا و عمیق اندیش است. در این حال اصحاب از جای خود بلند شدند تا وی را بکشند اما امام ایشان را به آرامش دعوت کرده و فرمودند جزای او نیست مگر دشنامی در مقابل دشنامی که داده است و یا عفو و گذشت از گناهی که مرتکب شده است: «رُوِيَ أَنَّهَا هَوَّ سَبًّا بِسَبِّ أَوْ عَفْوًا عَنْ ذَنْبٍ» (حکمت ۴۲۰).

۳. مردی از اهل شام در حالی که امام حسن (ع) بر مرکبی سوار بودند با ایشان برخورد کرد. شخص شامی شروع به لعن امام نمود. ولی آن بزرگوار جواب وی را نداد. هنگامی که آن مرد ساکت شد امام به وی سلام کرد و خندید و به او فرمود: گمان می‌کنم غریب باشی. شاید امر بر تو مشتبه شده باشد. اگر از ما رضایت بخواهی رضایت می‌دهیم. اگر چیزی بخواهی به تو عطا خواهیم کرد. اگر از ما راهنمایی بخواهی تو را هدایت می‌کنیم. اگر حاجتی داشته باشی روا می‌کنیم. اگر گرسنه باشی به تو غذا می‌دهیم. اگر برهنه باشی لباس می‌پوشانیم. اگر محتاج باشی تو را بی‌نیاز خواهیم کرد. اگر رانده شده باشی تو را پناه می‌دهیم. چنانچه احتیاجی داشته باشی به داد تو می‌رسیم. اگر اثاث مسافرت خود را بیاری و مهمان ما باشی تا موقعی که بخواهی بروی برای تو بهتر است. زیرا ما مهمانخانه‌ای داریم، مقامی وسیع داریم، ثروت فراوانی داریم. هنگامی که مرد شامی این سخنان را از امام شنید گریان شد و گفت: شهادت می‌دهم که تو در روی زمین خلیفه خدائی. خدا بهتر می‌داند که مقام رسالت را کجا قرار دهد. تو و پدرت نزد من دشمن‌ترین خلق خدا بودید، ولی اکنون تو نزد من محبوب‌ترین خلق خدائی (ابن شهر آشوب، ۱۹/۴).

۴. فردی از بستگان امام سجاد به طوری که حضرت متوجه شوند به ایشان ناسزا می‌گفت. امام به او چیزی نگفتند. اما وقتی رفت به اطرافیان فرمودند شنیدید چه گفت. مایلیم همراه من بیایید و ببینید چگونه پاسخ وی را می‌دهم. امام در طول مسیر کریمه «وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۴) را تلاوت می‌کردند. وقتی به منزل وی رسیدند او را صدا زده و به اهل خانه فرمودند بگویید علی بن الحسین با تو کار دارد. فرد هتاک در حالی که آماده بود با ناراحتی امام مقابله کند و خود را برای کیفر عملکردش مهیا کرده بود بیرون آمد. اما امام به وی فرمود: تو در نزد من چنین و چنان گفתי اگر راست گفתי از خدا طلب مغفرت می‌کنم و اگر دروغ گفתי خدا تو را مورد آمرزش خود قرار دهد. آن مرد پیشانی امام را بوسید و گفت آنچه گفتم در تو نیست و من به آن نسبت‌ها شایسته‌ترم (مفید، ۲/۱۴۵).

۵. مردی مسیحی که گویا نسبت به حضرت باقر (ع) کینه داشته با ایجاد تغییر در اسم مبارک امام گفت تو بقر هستی: «أَنْتَ بَقْرٌ». امام فرمود: من باقر هستم. فرد نصرانی در توهین به حضرت پا را فراتر گذاشت و گفت: تو فرزند زنی آشپزی: «أَنْتَ ابْنُ الطَّبَّاخَةِ». امام فرمود: این کار شغل او بوده است. او به جسارت خود ادامه داد و گفت تو فرزند یک سیاه حبشی نابکاری: «أَنْتَ ابْنُ السَّوْدَاءِ الرَّنْجِيَةِ الْبَلْدِيَّةِ». امام به وی فرمود: اگر راست می‌گویی و او نابکار بوده خدا از او بگذرد و اگر دروغ می‌گویی خدا از تو بگذرد. مسیحی با دیدن این برخورد حضرت مسلمان شد (ابن شهر آشوب، ۴/۲۰۷).

۶. ابن مسکان می‌گوید امام صادق (ع) به من فرمود چنان گمان دارم که وقتی در برابر تو به علی (ع) ناسزا گفته شود اگر بتوانی بینی ناسزاگور می‌شکنی. عرض کردم آری به خدا قسم فدایت شوم من و خاندانم چنین رفتار می‌کنیم. پس امام فرمود چنین مکن. به خدا قسم چه بسیار شنیدم که کسی نسبت به امیرالمؤمنین دشنام می‌داد در حالی که بین من و او فقط ستونی بیش فاصله نبود و من خودم را پشت آن پنهان کردم و وقتی نماز تمام شد از کنار او گذشتم، بر او سلام و با او مصافحه کردم: «عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: إِنِّي لَأَحْسَبُكَ إِذَا شِئْتُمْ عَلِيَّ بَيْنَ يَدَيْكَ لَوْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَأْكُلَ أَنْفَ شَاتِمِهِ لَفَعَلْتُ؟ فَقُلْتُ: إِي وَاللَّهِ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي لَهَكَذَا وَأَهْلُ بَيْتِي. فَقَالَ لِي: فَلَا تَفْعَلْ؛ فَوَاللَّهِ لَرُبَّمَا سَمِعْتُ مَنْ يَشْتُمُ عَلِيًّا وَمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ إِلَّا أُسْطُوَانَةٌ فَأَسْتَبِرُّ بِهَا فَإِذَا فَرَعْتُ مِنْ صَلَاتِي فَأَمُرُّ بِهِ فَأَسْلَمَ عَلَيْهِ وَأَصَافِحُهُ» (برقی، ۱/۲۵۹).

مشابه این مضمون با اختلاف اندکی در تعابیر در روایت دیگری از ابوبکر حضرمی به نقل از امام باقر (ع) نیز نقل شده است (همو، ۱/۲۶۰).

۷. در زمان حضرت موسی بن جعفر (ع) فردی از نوادگان خلیفه دوم در مدینه بود که پیوسته امام کاظم (ع) را اذیت می‌کرد و هرگاه امام را می‌دید، آن حضرت را مورد هتاک و فحاشی قرار می‌داد و به امیر المؤمنین نیز ناسزا می‌گفت: «أَنَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ كَانَ بِالْمَدِينَةِ يُؤْذِي أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى وَ يَسُبُّهُ إِذَا رَأَاهُ وَ يَسْتَيْمُ عَلَيْهِ». دستداران امام کاظم از امام خواستند به آنان اجازه دهد تا این فرد فاجر را به قتل برسانند؛ اما با پاسخ منفی آن حضرت مواجه شدند و امام به شدت آن‌ها را نهی کردند و آنان را از این کار بازداشتند: «فَقَالَ لَهُ بَعْضُ جُلَسَائِهِ يَوْمًا: دَعْنَا نَقْتُلْ هَذَا الْفَاجِرَ. فَتَهَاؤُمُ عَنْ ذَلِكَ أَشَدُّ النَّهْيِ وَ زَجَرُهُمْ أَشَدُّ الزَّجْرِ». موسی بن جعفر (ع) از اصحاب سراغ آن فرد را گرفتند و آنان خبر دادند که او در اطراف مدینه کشت و زرع دارد. امام به مزرعه او در حوالی مدینه رفتند و در حالی که سوار بر مرکب خویش بودند وارد مزرعه شدند. آن شخص فریاد زد که کشت مرا لگدمال نکن. موسی بن جعفر راهشان را ادامه دادند تا به او رسیدند. حضرت پیاده شدند و نزد او نشستند. سپس با گشاده‌روی تمام با او مزاح کردند. امام از او پرسیدند که چه مقدار برای مزرعه‌اش هزینه کرده است. آن مرد پاسخ داد: ۱۰۰ دینار. امام پرسیدند که پیش‌بینی او از مقدار منفعت حاصل از زرع محصول چقدر است. آن مرد پس از جسارتی که در ارائه پاسخ کرد گفت: ۲۰۰ دینار. امام کاظم کیسه‌ای مشتمل بر ۳۰۰ دینار به او عنایت کرده، دعا کردند که خداوند آن مقدار که او امید دارد، به او روزی دهد. آن فرد از جایش برخاست و سر امام را بوسید و از ایشان خواست تا تندروی‌های گذشته او را ببخشند. امام خندیدند و از پیش او رفتند. در پایان این نقل آمده رفتار امام سبب شد که آن فرد هتاک روزی در مسجد برابر دیدگان همگان، با دیدن امام کاظم آیه «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام: ۱۲۴) را بخواند و این‌گونه ارادتش را به موسی بن جعفر و خاندان رسالت ابراز کند. همچنین نقل شده امام به دستدارانشان که در مورد کشتن او اجازه خواستند فرمود: «أَيَّمَا كَانَ خَيْرًا؟ مَا أَرَدْتُمْ أَوْ مَا أَرَدْتُ؟ إِنِّي أَصْلَحْتُ أَمْرَهُ بِالْمِقْدَارِ الَّذِي عَرَفْتُمْ وَ كَفَيْتُ بِهِ شَرَّهُ» (مفید، ۲/۲۳۳).

بررسی و نظر:

درباره وضعیت سندی روایات و اخبار مورد اشاره باید گفت روایت نخست گرچه در کافی شریف ذکر شده به خاطر وجود محمد بن علی ابوسمینه در سلسله روایان ضعیف است. چه نجاشی او را فاسد الاعتقاد خوانده (نجاشی، ۳۳۳) و شیخ درباره او گفته در برخی روایاتش غلو وجود دارد (طوسی، الفهرست، ۴۱۲). البته روایت مشابه این خبر که از امام باقر نقل شده صحیح و مسند است و می‌تواند ضعف روایت اول را جبران کند.

نقل مربوط به نهج البلاغه که در کتب روایی دیگری جز با استناد به بیان سید رضی نیامده (حر عاملی، ۱۰۶/۲۰) به خاطر مرفوع بودن ضعیف است و نمی‌تواند به عنوان مدرک حکم شرعی مورد توجه قرار گیرد. همچنین است نقل‌های ارشاد و مناقب که سلسله اسناد آن به طور کامل ذکر نشده است. در سلسله سند روایت محاسن، احمد بن خالد برقی توسط رجالین توثیق شده (نجاشی، ۷۷؛ طوسی، الفهرست، ۵۳؛ ابن داود، ۴۰) و روایاتش مورد قبول قرار گرفته است (علامه حلی، ۱۵) مگر اینکه درباره او گفته شده اخباری را از افراد ضعیف نقل کرده است (همان) که در مورد روایت مورد بحث صدق پیدا نمی‌کند. چه نصر بن سوید، یحیی بن عمران حلبی و عبدالله بن مسکان نیز جزء افراد مورد اعتماد و موثق‌اند و ابن مسکان از جمله اصحاب اجماع می‌باشد (نجاشی، ۲۱۵ و ۲۲۷ و ۴۴۴؛ علامه حلی، ۱۰۶ و ۱۷۴ و ۱۸۲). با توجه به امامی بودن تمام افراد پیش‌گفته روایت مورد بحث در عداد احادیث صحیح قرار می‌گیرد.

البته روایت مشابه خبر پیش‌گفته ضعیف است. چه منظور از فضاله معلوم نیست و درباره ابوبکر حضرمی نیز مطلب قابل توجهی در کتب رجالی بیان نشده است.

جمع‌بندی مقام دوم

بعضی از روایات مربوط به سیره عملی پیامبر و ائمه اهل بیت در برخورد با دشنام‌دهندگان از نظر سندی صحیح است و در دلالت آن‌ها بر عدم برخورد پیغمبر اکرم و حضرات ائمه با افرادی که به سب ایشان یا امیرالمؤمنین دهان باز کردند تردیدی وجود ندارد.

چیزی که در مورد عدم برخورد ائمه با دشنام‌دهندگان به نظر می‌رسد این است که امامان معصوم در برخورد با این افراد وظیفه تقیه را به نحو خوفی یا مداراتی عمل کرده و به اصحاب و یاران خود آموزش داده‌اند. چنانکه فقها نیز قید عدم خوف را در ترتب مجازات قتل بر شخص سب ضروری دانسته‌اند (صاحب‌جوهر، ۴۱/۴۳۴ و ۳۹؛ گلپایگانی، ۲/۲۶۷)؛ یا اینکه در برخی موارد به اقتضای شرایط از شأن ولایتی خود استفاده کرده و از حق خود گذشته‌اند.

از همه مهم‌تر سیره اخلاقی کریمه ائمه اطهار است که با جایگاه هدایت‌گری ایشان نسبت به نفوس مستعد تناسب و هماهنگی دارد. سخن پیامبر درباره هدف بعثت که «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (طبرسی، ۸) و بیان امام هادی (ع) در مورد مرام و روش ائمه در احسان، کرم و مدارا: «عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانَ وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكِرْمَ وَ شَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَ الصِّدْقُ وَ الرَّفْقُ» (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۲/۶۱۶) از جمله دلایل این سیره اخلاقی کریمه است. لذا حضرات ائمه بر اساس علم امامت با آگاهی از انگیزه دشنام‌گویان که تحت تأثیر تبلیغات سوء دستگاه حاکم قرار داشته و از روی غفلت یا غضب و بدون هرگونه

توجه به آنچه می‌گویند به ایشان دشنام دادند با آنان برخورد نکرده‌اند. فقها نیز قید وجود قصد را در ترتب مجازات قتل بر شخص سب ضروری دانسته‌اند (صاحب‌جواهر، ۴۱/ ۴۳۴ و ۳۹؛ گلپایگانی، ۲/ ۲۶۷).
توجه به عبارات صادر از لسان مبارک پیامبر و ائمه در نقل‌های مورد اشاره به خوبی نشان می‌دهد که فعل ایشان در عفو ریشه در رفق و مدارا داشته است. مثل سخن پیامبر به عایشه: «إِنَّ الرَّفْقَ لَمْ يَوْضَعْ عَلَيَّ شَيْءٌ قَطُّ إِلَّا رَأْنَهُ وَ لَمْ يَرْفَعْ عَنْهُ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ»؛ استناد امام سجاد (ع) به کریمه «وَ الْكَاطِمِينَ الْعَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» و توصیه امام صادق (ع) نسبت به سلام و مصافحه با کسی که به امیرالمؤمنین دشنام می‌داد.

نتیجه‌گیری

از مجموعه مطالبی که در دو مقام بحث گذشت نکات ذیل استفاده می‌شود:

۱. با توجه به ضرورت احتیاط در دماء چون بحث دم است و نیز با عنایت به قاعده درأ، باید به روایات صحیح توجه کرد و قدر متیقن از روایات صحیح مهدور الدم بودن سب النبی و وجوب قتل وی است.
۲. آنچه درباره سب ائمه به خصوص وارد شده درباره امیرالمؤمنین است که با توجه به قراین و شواهد متنی و خارجی مربوط به کسی است که عداوت و دشمنی با امیرالمؤمنین را در پیش گرفته و سب او نسبت به آن حضرت مبرز و نشان این دشمنی است. بنابراین سیره عملی گزارش شده از برخورد مداراتی ائمه با دشنام گو نسبت به امیرالمؤمنین بر فرض صحت سند نشان از آن دارد که خاستگاه سب و شتم این افراد به امیرالمؤمنین عداوت پیشگی ایشان با آن حضرت نبوده است بلکه شاید از سر غفلت و غضب بیجا و در نتیجه تأثیرپذیری از تبلیغات سوء حکام جور صورت گرفته است. لذا با برخورد نرم و ملایم ائمه که ناشی از سجایای اخلاقی و کریمانه آن بزرگواران است و متخذ از اصول تربیتی اسلام می‌باشد مواجه شده‌اند.
۳. در صورت مساوی دانستن ائمه با پیامبر در حکم مجازات سب با این بیان که موضوع حرمت سب و ترتب مجازات بر آن اهانت به شخصیت حقوقی و مقام الهی پیامبر و جانشینان آن حضرت است و فعل سب الائمه اگر به سب النبی برگردد جرم تلقی می‌شود نیز می‌توان گفت سیره صحیح ائمه در برخورد ملایم با دشنام‌گویان در اخلاق کریمانه ایشان ریشه دارد که البته راجع به افرادی است که از سر ناآگاهی شخصیت حقیقی حضرات معصومان را مورد هتک حرمت قرار دادند نه مقام امامت و پیشوایی آنان بر امت.
۴. توجیه فعل ائمه در عفو به خاطر شرایط تقیه یا جایگاه ولایتی ایشان که در مواردی که خود صلاح می‌دانستند از حق خود گذشته‌اند، راه حل دیگری برای رفع تعارض می‌باشد.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، قم، دار الشریف، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
- _____، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، *رجال ابن الغضائری*، قم، بی نا، بی تا.
- الامام علی بن موسی الرضا، *صحیفة الامام الرضا*، مشهد، کنگره جهانی امام رضا، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۱ ق.
- برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، قم، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.
- _____، *رجال البرقی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲ ق.
- ثعلبی، احمد بن محمد، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- خونی، ابوالقاسم، *مبانی تکملة المنهاج*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخونی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- _____، *معجم رجال الحدیث*، بی جا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، قم، مشهور، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.
- طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، قم، الشریف الرضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.
- طبری، محمد بن جریر، *المستترشد فی امامة علی بن ابیطالب*، قم، کوشانیور، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، قم، دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- _____، *الفهرست*، نجف، المكتبة الرضویه، چاپ اول، بی تا.
- _____، *رجال الطوسی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، *خلاصة الاقوال فی معرفة احوال الرجال*، نجف، منشورات المطبعة الحیدریة، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تهران، المطبعة العلمیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
- کسّی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.

| شماره ۱۱۷ | فقه و اصول | ۱۴۴ |
|-----------|---|-----|
| | گلبایگانی، محمدرضا، <i>الدر المنضود فی احکام الحدود</i> ، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق. | |
| | مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، <i>بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار</i> ، بیروت، دار احیاء التراث العرب، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق. | |
| | _____، <i>مرآت العقول فی شرح اخبار آل الرسول</i> ، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق. | |
| | مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، <i>روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه</i> ، قم، کوشانپور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق. | |
| | _____، <i>ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار</i> ، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق. | |
| | مرعشی نجفی، شهاب الدین، <i>القصاص علی ضوء القرآن و السنة</i> ، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق. | |
| | مفید، محمد بن محمد، <i>الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد</i> ، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق. | |
| | نجاشی، احمد بن علی، <i>رجال النجاشی</i> ، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵. | |